

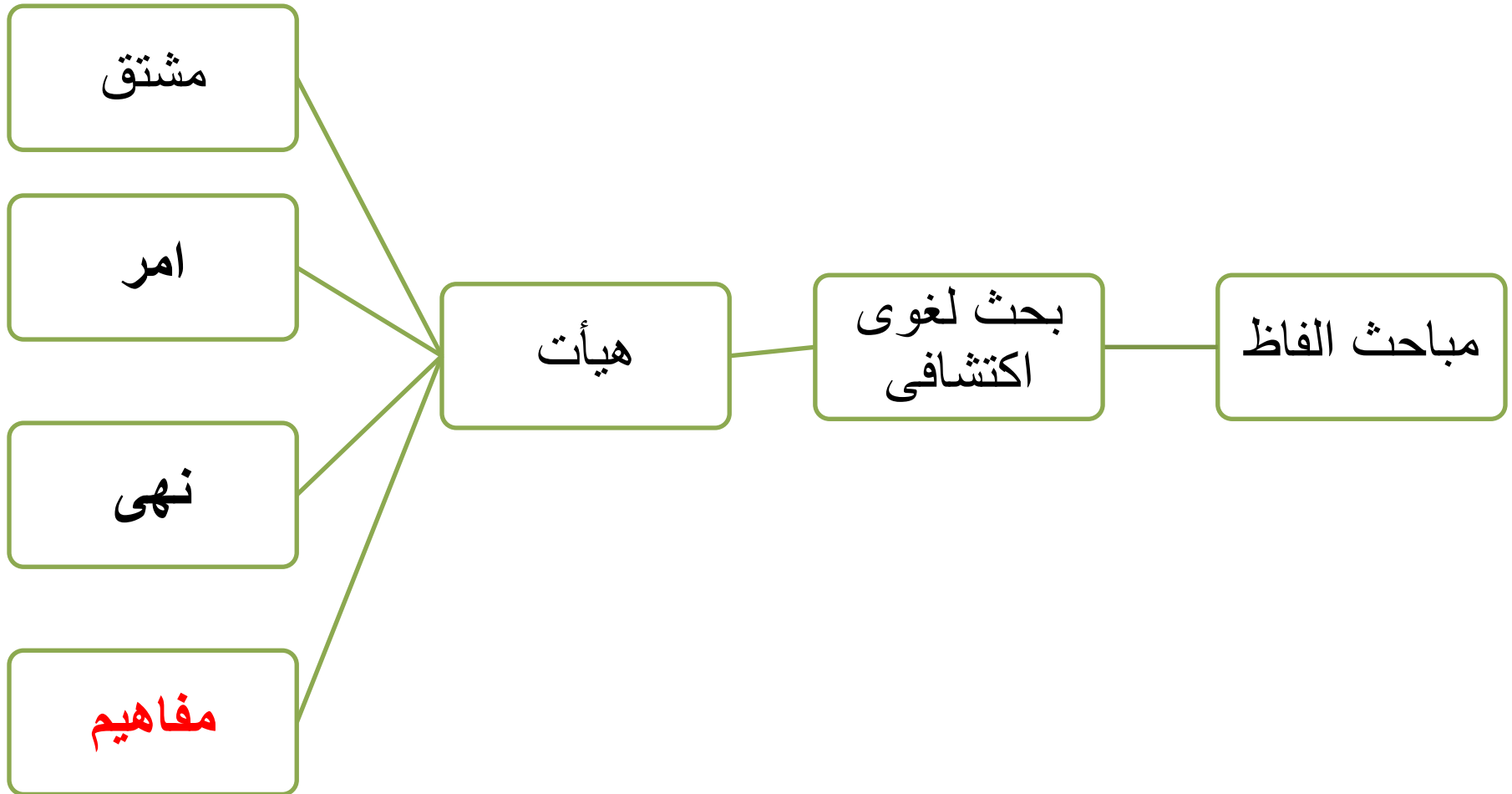
# علم أصول الفقه

٨١

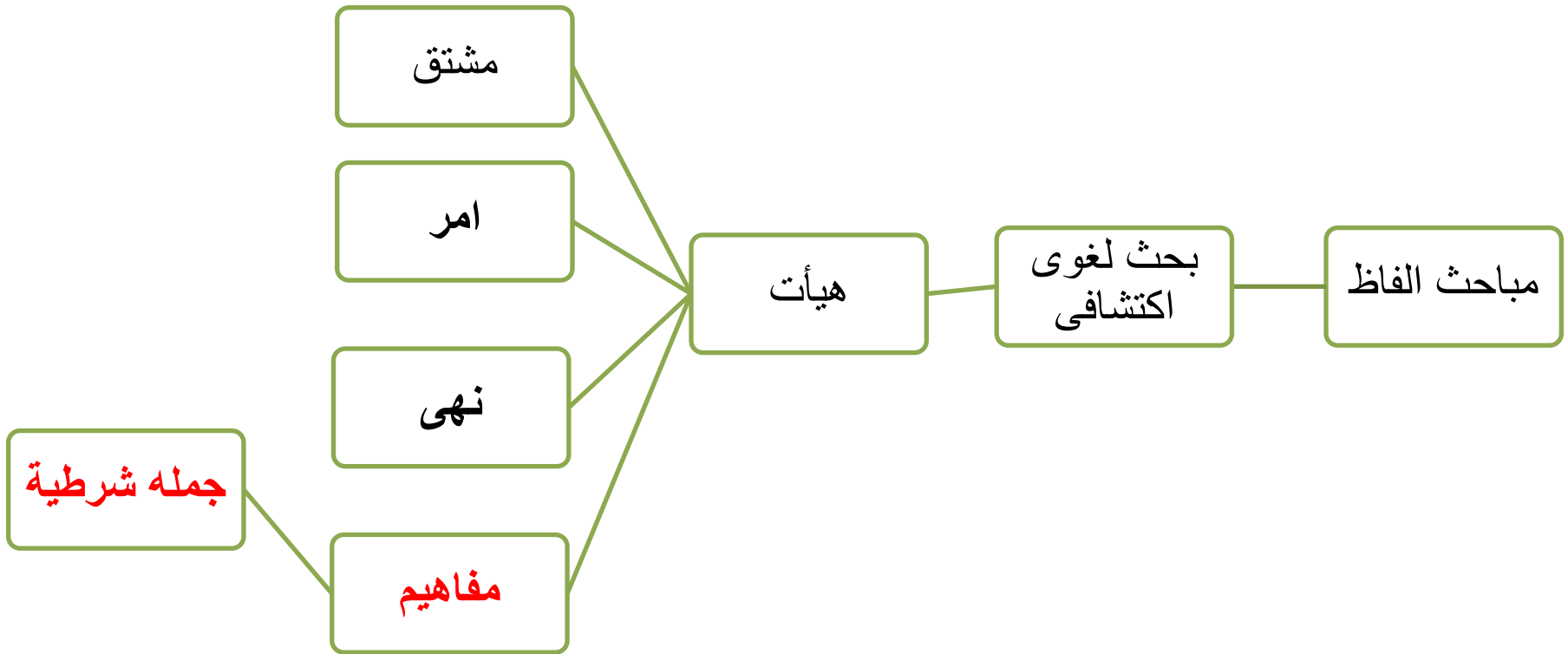
مفاهيم ٢٤-١٢-٩٥

دراسات الأستاذ:  
مهدي الهادي الطهراني

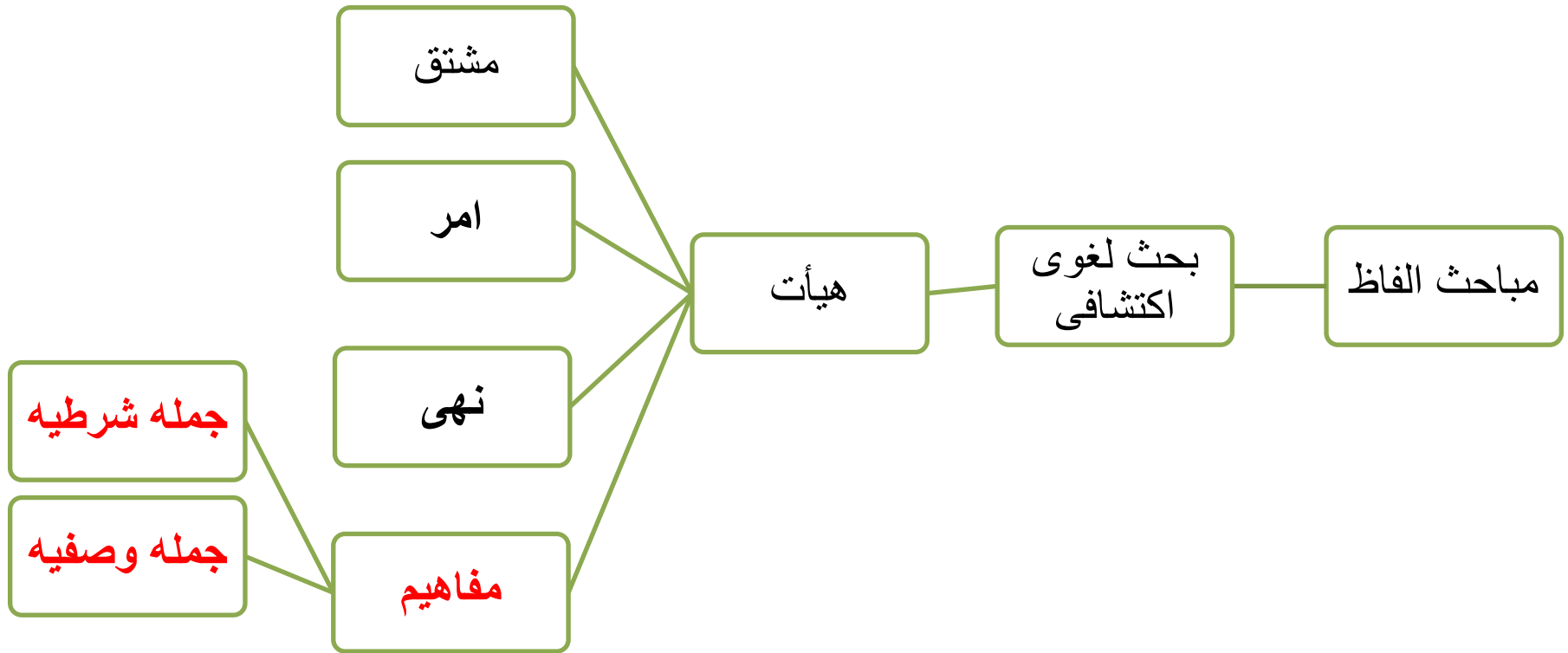
## ۲- تفاوت کار اصولی و لغوی در بحث الفاظ



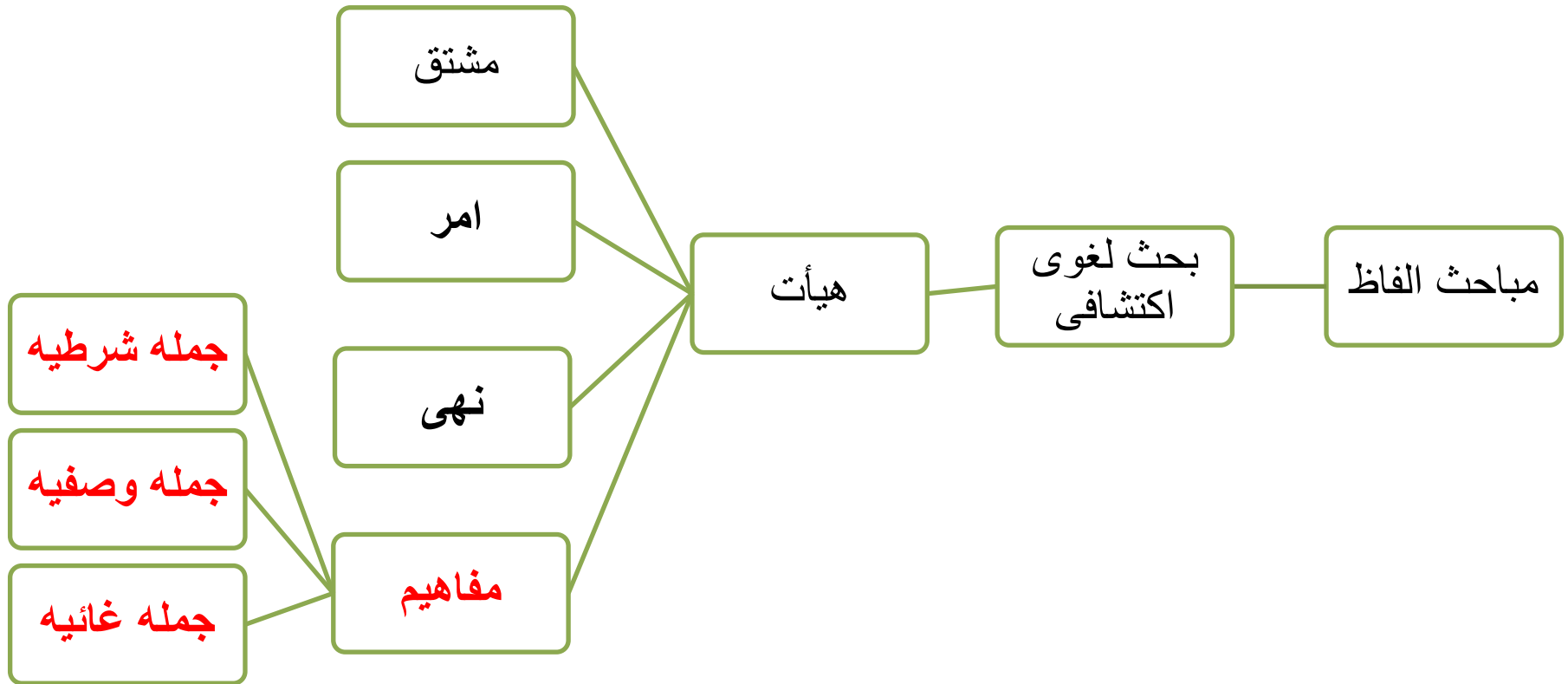
## ٢- تفاوت کار اصولی و لغوی در بحث الفاظ



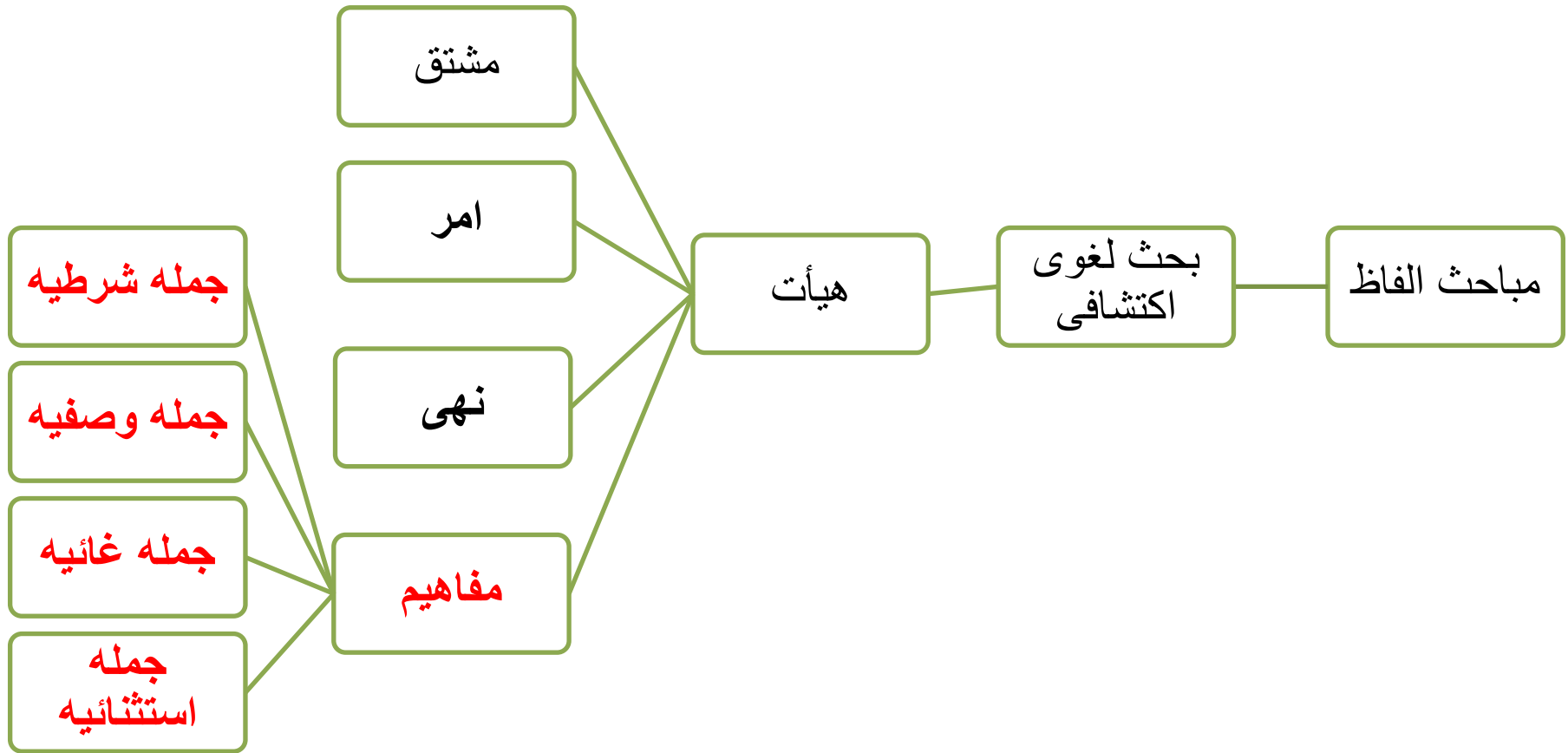
## ۲- تفاوت کار اصولی و لغوی در بحث الفاظ



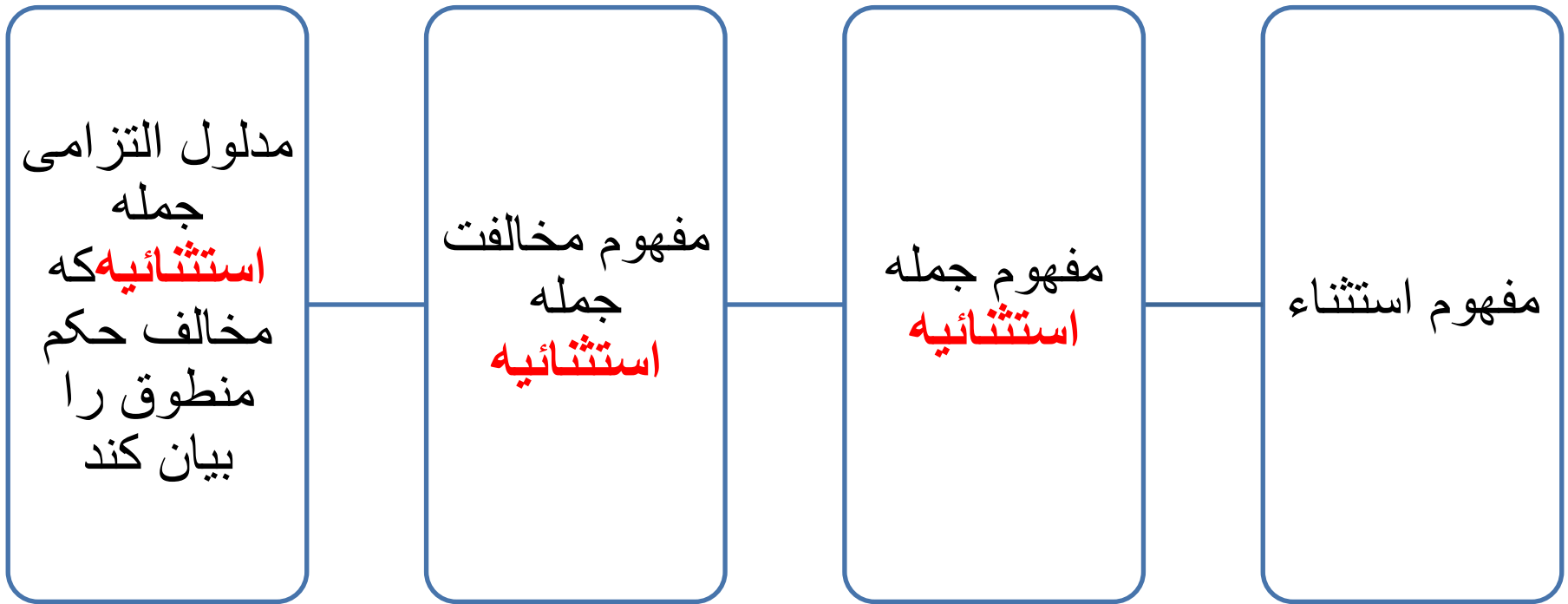
## ۲- تفاوت کار اصولی و لغوی در بحث الفاظ



## ۲- تفاوت کار اصولی و لغوی در بحث الفاظ



## ٤. مفهوم استثناء



## ۴. مفهوم استثناء

- مقصود جمله استثناییه است؛ مثلاً متکلم گفت: «أكرم العلماء إلا الفساق منهم».
- توجه دارید که اگر استثناء در ناحیه موضوع باشد و نه حکم و «إلا» به معنای غیر و مانند آن باشد و به صورت صفت برای موضوع به کار رود، دیگر در حوزه بحث مفهوم وصف قرار می‌گیرد؛ مثلاً آقای صدر مثال زده است به «أكرم العالم غیر العادل» و بعضی مثال زده‌اند به «أكرم العالم غیر الفاسق» که این «غیر الفاسق»، صفت است برای «العالم»؛



## ۴. مفهوم استثناء

- بنابراین بحث مفهوم استثناء در جایی است که ناظر به حکم باشیم و اصلاً معنای استثناء این همین است
- وگرنه تفسیر وصفی از **استثناء** که همان؟؟؟
- استثناء منقطع است، در واقع استثناء نیست، بلکه مجاز است؛ هر چند در عربی از آن به استثناء منقطع تعبیر می شود.
- **استثناء** به معنای واقعی کلمه «إخراج ما لولا يخرج لدخل» است. وقتی می گوئیم «أكرام العلماء إلا الفساق منهم» اگر ما فساق را خارج نکنیم، مشمول «أكرم العلماء» خواهد بود.

## ۴. مفهوم استثناء

- شهید صدر - رضوان الله عليه - می فرماید جمله استثناء در واقع به دو جمله منحل می شود. وقتی می گوئیم «أكرم العلماء إلا الفسّاق منهم» به ظاهر یک جمله است ولی در واقع دو جمله است: یک جمله «أكرم العلماء العدول» و جمله دیگر «لا تكرم العلماء الفسّاق».

## ۴. مفهوم استثناء

- می خواهد بگوید مدلول مطابقی «أكرم العلماء إلا الفسّاق منهم» در واقع این دو جمله است.
- شاید هم مقصود آقای صدر - رضوان الله عليه - این است که جمله استثنائیه یک مدلول مطابقی دارد و یک مدلول التزامی وقتی گفته می شود: «أكرم العلماء إلا الفسّاق منهم» مدلول مطابقی آن این است که «اکرام عالمانی که فاسق نباشند، واجب است»؛ و یک مدلول التزامی هم دارد که «عالمان فاسق وجوب اکرام ندارند»؛

## ۴. مفهوم استثناء

- به عبارت دیگر وقتی متکلم می گوید: «أكرم العلماء...» آنچه از نظر مفهومی اتفاق می افتد این است که وجوب اکرام می آید و همه عالمان را در بر می گیرد. وقتی می گوید: «...إلا الفسّاق منهم» این عبارت اخیر می آید و فاسقان را از بین این علما خارج می کند.

## ۴. مفهوم استثناء

- نکته‌ای که آقای صدر - رضوان الله علیه - اینجا می‌فرمایند این است که اگر جمله، اثباتی باشد مثل «أكرم العلماء إلا الفساق منهم» مفهوم دارد و اگر سلبی باشد مثل «لا تكرم العلماء إلا العدول منهم» مفهومش اقوی از مفهوم ترکیب اولی است.

## ۴. مفهوم استثناء

- ایشان برای این مطلب این نکته را ذکر کردند که اگر موجب باشد، برای دستیابی به مفهوم به اطلاق و مقدمات حکمت نیاز داریم؛ اما اگر سالبه بود، بدون نیاز به اطلاق مقدمات حکمت مفهوم را استفاده می‌کنیم؛ زیرا نفی طبیعت به نفی تمام افراد و حصص تحقق پیدا می‌کند.

## ۴. مفهوم استثناء

- پس وقتی می‌گویید: «لا تکرّم العلماء إلا العدول منهم» در واقع با نفی طبیعت اکرام همه انحاء و افراد اکرام را نفی می‌کند و در حقیقت سنخ حکم را نفی می‌کند در حالی که وقتی می‌گویید: «أکرّم العلماء إلا الفسّاق» منهم در ناحیه وجود ما می‌دانیم که طبیعت به وجود فردی از افرادش موجود می‌شود؛ بنابراین وقتی یک شخصی از اشخاص تحقق پیدا می‌کند، یک شخصی از اشخاص حکم ثابت می‌شود که در ناحیه مستثنی آن شخص منتفی می‌شود و ما برای اینکه ثابت کنیم سنخ منتفی شده است، به اطلاق و مقدمات حکمت نیاز داریم.

## ۴. مفهوم استثناء

- در بحث امر و نهی گفتیم چون امر طلب ایجاد است و وجود طبیعت به وجود فردی از افرادش است، با تحقق یک فرد مأمور به تحقق پیدا می‌کند. به همین دلیل لازم نیست در موارد امر ما مأمور به را مکرراً تحقق ببخشیم؛
- اما از آنجا که در ناحیه نهی، مطلوب نفی یک شیء است و عدم شیء به انتفاء تمام افراد و تمام حصص آن تحقق می‌یابد، برای اینکه نهی را امثال کنیم، باید از تمام افراد طبیعت اجتناب کنیم. در حقیقت آقای صدر - رضوان الله علیه - آن حرف را در این بحث ما هم تطبیق می‌کند.



## ۴. مفهوم استثناء

- یک نکته‌ای در اینجا هست که در «لا تکرّم العلماء إلاّ العدول منهم» مفهوم یعنی مدلول التزامی یک امر ایجابی است و مدلول مطابقی آن یک امر سلبی است و سلب طبیعت در ناحیه منطوق به سلب تمام افرادش است؛ یعنی برای اینکه منطوق تحقق پیدا کند، باید تمام افراد طبیعت منتفی باشد؛

## ۴. مفهوم استثناء

- و این بحث هم در ناحیه متعلق و هم در ناحیه موضوع معنادار است اما در ناحیه حکم درست نیست؛ یعنی این «لا تکرّم» که دلالت می‌کند بر نهی، یک شخص از نهی است و اگر بخواهیم سنخ را استفاده کنیم، باید بنا بر مبنای آقای صدر - رضوان الله علیه - از اطلاق کمک بگیریم.

## ۴. مفهوم استثناء

- این فرق که ایشان فرمودند در اینجا فارق نیست و نمی تواند ثابت کند ظهور جملة سالبه نسبت به ظهور جملة موجبه قوی تر است.

## ۴. مفهوم استثناء

- نکته اقوی بودن مفهوم در جمله استثنائية سالبه نسبت به جمله استثنائية موجبه این است که وقتی که جمله، سالبه باشد دو تا خصوصیت پیدا می کند و از دو جهت دارای مفهوم می شود.
- یکی از جهت استثناء که این جهت مشترک است بین جمله سالبه و جمله موجبه. «أكرم العلماء» می آید همه عالمان را در بر می گیرد و «إلا الفساق منهم» می آید گروه فاسقان را خارج می کند. همچنین «لا تكرم العلماء» همه عالمان را در بر می گیرد و «إلا العدول منهم» می آید این گروه عادلان را خارج می کند.

## ۴. مفهوم استثناء

- از این جهت مثل هم هستند؛ اما در سالبه یک جهت اضافه هست بعد اشاره خواهیم کرد که نفی و استثناء از ادات حصر هستند؛ یعنی در جایی که نفی و استثناء داریم جمله، اضافه بر اینکه جمله استثنائیه است، جمله حصریه هم است.
- اساساً ترکیب حصریه از جملاتی که گفته می‌شود دارای مفهوم است و اینکه حصر با چه چیزی بیان شود، مهم نیست.

## ۴. مفهوم استثناء

- یک نکته اینجا باقی می ماند که ما در قضاوت نهایی باید ابتدا جمله موجهه را تحلیل کنیم؛ چون مفروض گرفتیم جمله سالبه دو تا حیثیت دارد: حیثیت استثناء و حیثیت حصر که ممکن است منشأ مفهوم در ترکیب استثنائیه سالبه حصر باشد نه استثناء؛ بنابراین اگر این نوع از جمله استثنائیه مفهوم داشته باشد، نمی توانیم نتیجه بگیریم که ترکیب استثنائیه مفهوم دارد؛ اما اگر جمله استثنائیه موجهه مفهوم داشت، چون یک حیثیت بیشتر ندارد، می توانیم بگوییم ترکیب استثنائیه مفهوم دارد.

## ۴. مفهوم استثناء

- اگر اینجا به این نتیجه منتهی شویم که جمله استثنائیه سالبه که از مصادیق ترکیب حصریه است، مفهوم دارد، در بحث ترکیب حصریه نمی‌توانیم از این نتیجه بگیریم که پس معلوم می‌شود ترکیب حصریه مفهوم دارد؛ چون ممکن است مفهومش ناشی از همین حیثیت استثناء باشد.
- البته اگر اینجا به این نتیجه منتهی شویم که استثناء مفهوم ندارد و بعد آنجا به این نتیجه منتهی شویم که جمله استثنائیه سالبه مفهوم دارد، معلوم می‌شود که این مفهوم ناشی از حصر است.

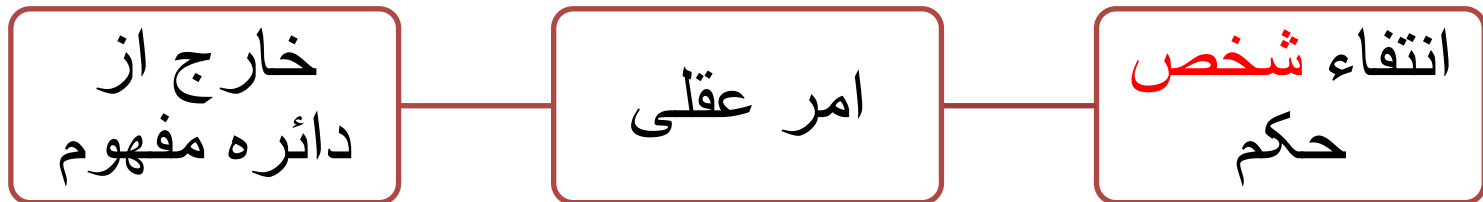
## الركن الثاني للمفهوم

النوع

الشخص

الحكم





## ۴. مفهوم استثناء

- در جمله موجبة «أكرم العلماء إلا الفسّاق منهم» وجوب اكرام می رود روی همة عالمان و سپس «إلا الفسّاق» می آید عالمان فاسق را از دایرة این حکم خارج می کند.
- اینکه شخص این حکم شامل عالمان فاسق نمی شود، این مسلم است و این مقدارش جای شک نیست اصلاً جزء مدالیل لفظی نیست و از بحث دلالت خارج است و جزء لوازم عقلی کلام است.

## ۴. مفهوم استثناء

- سؤال در بحث مفهوم این است آیا ترکیب استثنائیه دلالت می‌کند که سنخ وجود اکرام در عالمان فاسق منتفی است بدین صورت که اگر بخواهد عالمان فاسق به یک جهت خاص دیگری مثلاً شجاعت یا سیادت اکرامشان واجب شود، مفهوم این عبارت با اکرام از جهات دیگر منافات پیدا کند؟

## ۴. مفهوم استثناء

- این همان مفهوم کلی است؛ اما مفهوم جزئی به این معنا که «أكرم العلماء إلا الفساق منهم» دلالت کند که اگر عدالت نبود و هیچ ویژگی دخیل در حکم هم نبود، علم عالمان به تنهایی برای وجوب اکرام کافی نباشد، ثابت است.
- به تعبیر فنی سنخ این حکم فی الجملة منتفی می شود یعنی حکم در محدوده عالمانی که ویژگی دیگری غیر از عدالت برای اکرام ندارند، منتفی است.

## ۴. مفهوم استثناء

- دقت شود مقصد نفی اثباتی است نه نفی ثبوتی! اگر دلیل دیگری بگوید عالمان فاسق را به خاطر اینکه شجاع‌اند یا سید هستند، اکرام کن، می‌گوییم این با «أكرم العلماء إلا الفساق منهم» منافات ندارد.

## ۴. مفهوم استثناء

- مفهوم جزئی در استثناء
- آقای صدر - رضوان الله علیه - جمله شرطیه اول می گوید ما باید اثبات کنیم که سنخ حکم در ناحیه مفهوم منتفی است و می گوید در آینده توضیح می دهیم.؟؟؟؟؟؟؟
- بعد در مباحث آینده می گوید ما قبلاً توضیح دادیم که این انتفاع سنخ حکم به اطلاق است و نمی دانم این قبل و بعد کجا گم شده است!

## ۴. مفهوم استثناء

- ما این اطلاق را بررسی کردیم و اطلاقی که بشود مدعای ایشان را ثابت کند، پیدا نکردم! اطلاقی که هست، نهایت مفادش این است که مثلاً این حکم برای این موضوع در تمام خصوصیات و تمام حالات ثابت است.
- اما اینکه اگر شرط در جمله شرطیه یا وصف در جمله وصفیه تغییر کرد یا مستثنی در جمله استثنائیه محقق نبود، دیگر در آنجا سنخ به نحو کلی حکم منتفی است، این را نمی‌شود از اطلاق درآورد.

## ۴. مفهوم استثناء

- اطلاق «أكرم العلماء إلا الفساق منهم» نهایت این را ثابت می‌کند که این وجوب اکرام برای عالمان عادل با هر خصوصیتی که داشته باشند، ثابت است؛ ایرانی باشد یا غیر ایرانی، پیر باشد یا جوان، بلند باشد یا کوتاه باشد و ... . در حقیقت مولا به دو چیز توجه کرد یکی علمشان و دیگری عدالتشان اما به هیچ چیز دیگر توجه نکرد.
- پس معلوم می‌شود هیچ چیز دیگری مانند ملیت، سن، رنگ و ... هیچ دخالتی در این حکم ندارد؛ اما دیگر اطلاق فراتر از این را ثابت نمی‌کند که عالمان فاسق هیچ نوع وجوب اکرامی ندارند حتی از باب شجاعتشان یا کرمشان و ... .



## ۴. مفهوم استثناء

- به تعبیر دیگر اطلاق قید یعنی این قید در حکم دخالت دارد با هر خصوصیتی دیگری که کنارش باشد. این حرف درست است؛ مثلاً عدالت در وجوب اکرام دخالت دارد حال با هر خصوصیتی که می‌خواهد همراه باشد؛ اما اینکه دلالت نمی‌کند که اگر عدم فسق (عدالت) نبود و چیز دیگری بود، اصلاً دیگر وجوب اکرام نیست.

## ۴. مفهوم استثناء

- در عالمان عادل عدالتشان وجوب اکرام را اقتضا می کند به گونه ای که اگر عدالت نبود، مقتضایش یعنی وجوب اکرام هم نیست. این مقدار دلالت نمی کند که در نبود این مقتضی هیچ وجوب اکرامی نباشد؛ چون ممکن است یک مقتضی جایگزین وجود داشته باشد.

## ۴. مفهوم استثناء

- مرحوم آقای صدر گفته است و دیگران هم گفته‌اند که صرف اینکه علیت را ثابت کنیم، کافی نیست حال اقتضا که جای خود دارد و در مقابل علیت خیلی ضعیف است. آن‌ها گفتند حتی اگر علیت را ثابت کنیم، کفایت نمی‌کند. می‌گویند باید علیت انحصاری باشد که البته مرحوم آقای صدر می‌گوید این هم به درد نمی‌خورد؛ چون شما در نهایت با این می‌گویید تنها علت این حکم همین عامل است در حالی که باید ثابت کنید این عامل تنها علت سنخ حکم است نه شخص حکم.

## ۴. مفهوم استثناء

- واقعاً این ترکیب‌ها کشش چنین دلالتی را ندارند. حتی ما که قائل به مفهوم جزئی هستیم، آن را هم از اطلاق در نمی‌آوریم. ما فقط روی قاعدة احترازیت قیود تأکید می‌کنیم. بحوث فی علم الأصول، ج ۳، ص ۲۱۳.

## ٤. مفهوم استثناء

- همان.

## ۴. مفهوم استثناء

- ظاهر تعبیری که در تقریرات از قول ایشان نقل شده است این را می‌رساند.
- بحوث فی علم الأصول، ج ۳، ص ۲۱۶.
- همان.

• وقتی بگوییم «لا تکرّم العلماء إلاّ العدول منهم» حداکثر معنایش این است که هیچ نوع از انحاء اکرام نسبت به عالمان غیر عادل حرام است یا حداقل واجب نیست. در فرض توهّم وجوب از باب اینکه نهی در مقام توهّم امر باشد، می‌گوییم نهی دلالت دارد بر عدم وجوب نه حرمت. این در ناحیه متعلق است.

• نکته‌اش احترازیت قیود است؛ چون اگر قرار شد همه عالمان اکرامشان واجب باشد دیگر استثنای «الفسّاق» در آن «اکرم العلماء إلاّ الفسّاق» لغو می‌شود. اگر این نکته نبود، فقط دلالت داشت بر انتفاع شخص حکم و هیچ تنافی نبود بین اینکه بگویند «اکرم العلماء إلاّ الفسّاق منهم» و بعد بگویند «اکرم العلماء الفسّاق» در حالی که ما تنافی را احساس می‌کنیم؛ یعنی اگر کسی این طوری بگوید، به وجدان لغوی خودمان می‌گوییم این چه جور حرف زدن است. خوب بگو همه را اکرام کنید. برای چه آنجا فسّاق را استثنا می‌کنی. این کارت لغو است. اینکه کسی بخواهد به صورت لغو استثناء کند، خلاف ظاهر است. وقتی شما سخنی را بیان می‌کنید، ظاهرش این است که یک معنای خاصی را می‌خواهید اراده کنید و «زیادة المبانی تدل علی زیادة المعانی» یعنی هر قیدی که می‌آید، می‌خواهد از یک چیزی احتراز کند.